خبر

۵۰ درصد مراجعان به کاریابی‌های گلستان فارغ التحصیل دانشگاه هستند

مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان گفت: ۵۰ درصد کسانی که در کاریابی های استان گلستان ثبت نام کردند، جزو فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند.به گزارش مهر، سعید مازندرانی اظهار کرد: بیش از ۱۱۰ هزار گلستانی در کاریابی های استان ثبت نام کردند که ۵۰ درصد آنها فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند و در آستانه ازدواج قرار دارند.وی با بیان اینکه در سامانه رصد حدود ۱۱ هزار شغل ثبت شده، خاطرنشان کرد: در استان گلستان ۶ هزار نفر تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفتند که از ۶ ماه تا پنج سال به آنها حقوق پرداخت خواهد شد.مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان تصریح کرد: به بیمه شدگان تامین اجتماعی در استان گلستان مساعدت ۸۰۰ هزار تومانی برای ازدواج پرداخت شده و برای بازنشستگان هم سفرهای زیارتی و تسهیلات کم بهره در نظر گرفته شده است.مازندرانی افزود: حقوق افرادی که تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) قرار دارند هم به ۱۹۳ هزار تومان رسیده است.وی ادامه داد: تحویل بسته کالای امنیت غذایی با ارزش ۱۲۰ هزار تومان به ۳۶۰ هزار نفر در سه مرحله انجام شده و مرحله چهارم اردیبهشت ماه انجام خواهد شد.

شکارچیان ناجی تنها پستاندار خزر شدند

مسئول بخش امداد و نجات پروژه حفاظت از فک خزری در ایران از تبدیل‌شدن شکارچیان به ناجیان تنها پستاندار خزر و نقش بستن تصویر فک‌ها بر قالیچه زنان ترکمن خبر داد. به گزارش مهر، فُک خزری یکی از پستانداران کمیاب آبزی دنیا و یگانه پستاندار دریای خزر است که در دهه‌های اخیر به دلیل صید بی‌رویه و به هم خوردن شرایط زیستی و کاهش شدید جمعیت نیازمند حمایت بین‌المللی است. حدود ۹ سال پیش (۲۰۰۸ میلادی) مرکز درمانی- تحقیقاتی فُک خزر «لنی هارت» در جزیره آشوراده راه‌اندازی شد تا با کمک‌های مالی تشکل‌های مردم‌نهاد کشور هلند و فعالیت داوطلبانه دوستداران حفاظت از محیط‌زیست و حمایت‌های برخی از دستگاه‌های اجرایی در استان، پروژه حفاظت از فک کاسپین (دریای خزر) رسماً آغاز به کار کند. سال گذشته رضا خالقی، مسئول بخش امداد و نجات حفاظت از فک خزری در ایران و دانشجوی کارشناسی ارشد شیلات دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان توانست در ششمین دوره جشنواره دانشجوی فداکار در کشور، نخستین تندیس ملی دانشجوی فداکار در حوزه محیط‌زیست را کسب کند.

کاهش شدید جمعیت فک ها در خزر

کسب این تندیس و فعالیت‌های داوطلبانه و مؤثر خالقی در نجات طبیعت و حفاظت از محیط‌زیست بهانه‌ای شد تا با وی به گفتگو بنشینیم. مسئول بخش امداد و نجات حفاظت از فک خزری در ایران، ابتدا از تبدیل‌شدن صیادان به ناجیان تنها پستاندار خزر خبر داد و اظهار کرد: در دهه‌های اخیر به دلیل‌های مختلف فک خزری با کاهش شدیدی جمعیتی مواجه شده است. رضا خالقی به دلیل این کاهش هم اشاره کرد و افزود: صید و شکار بی‌رویه به‌ویژه در شمال خزر و کشور روسیه، آلودگی، بیماری‌های انگلی، کمبود مواد غذایی مانند ماهی کیلکا که جزو منابع مهم غذایی این موجود محسوب می‌شود و موارد متعدد دیگری باعث شده شاهد کاهش جمعیتی قابل‌توجه در فک‌های خزر باشیم. وی با یادآوری اینکه فک خزری در لیست جانوران در حال انقراض قرارگرفته، ادامه داد: همچنان روسیه سالانه جواز قانونی برای صید ۱۰۰ هزار قلاده فک را صادر می‌کند.مسئول بخش امداد و نجات حفاظت از فک خزری در ایران اضافه کرد: از خز فک در صنعت پوشاک و گوشت آن برای تأمین خوراک مزارع پرورش روباه در شمال خزر استفاده می‌شود.وی با یادآوری اینکه در یک دهه اخیر همچنین آلودگی‌ها و عفونت‌های انگلی عامل اصلی تلف شدن فک‌های خزر شد، تصریح کرد: از سال ۲۰۰۸ میلادی با لینک شدن با یک NGO هلندی و تعاملات به وجود آمده با آنها توانستیم بخشی از حمایت‌ها را به سمت حفاظت و درمان از فک‌های خزر بکشانیم. وی خاطرنشان کرد: مرکز درمانی و تحقیقاتی فک خزر در ایران در سال ۱۳۸۹ در آشوراده فعال شد و بنده هم در همان سال، فعالیت خود را در حمایت و حفاظت از حیات‌وحش و فک خزری آغاز کردم.

ابتدا کار سخت پیش می رفت

وی بابیان اینکه در ابتدا فعالیت، کار به‌سختی پیش می‌رفت، گفت: صیادان ابتدا فک را رقیب غذایی خود می‌پنداشتند و اگر در تور ماهیگیری آنها می‌افتاد به آن آسیب می‌رساندند. خالقی افزود: کار با فرهنگ‌سازی آغاز شد و به صیادان اطلاع‌رسانی کردیم که فک‌ها نه‌تنها رقیب غذایی نیستند بلکه به‌واسطه قرار داشتن در زنجیره غذایی دریای خزر و تغذیه از ماهی‌هایی که دچار نقص ژنتیکی و بیماری هستند می‌تواند به مباحث اکولوژیکی خزر کمک کنند.وی با یادآوری اینکه آموزش، ترویج و فرهنگ‌سازی از اهداف اصلی در بخش امداد و نجات و حفاظت از فک‌های خزر بود، ادامه داد: در کنار برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای صیادان، از زنان ترکمنی که همسران آنها صیاد بودند خواستیم قالیچه‌هایی با نقش فک برای ما بیافند.وی اضافه کرد: از سوی دیگر بازارهای محدودی را برای فروش این قالیچه‌ها به‌ویژه در کشور هلند شناسایی کرده و پولی را که از قِبَل فروش قالیچه به دست می‌آمد عیناً به آنها پرداخت می‌کردیم.خالقی تصریح کرد: با این‌گونه فعالیت‌ها تا حدود زیادی حسن نیت خود را به مردم منطقه ثابت کردیم و هم‌اکنون صیادان همکاری خوبی دارند و وقتی فک‌ها در تور ماهیگیری به دام می‌افتند به ما اطلاع می‌دهند.وی بابیان اینکه ۹۹ درصد فعالیت‌ها در مرکز درمانی و تحقیقاتی فک خزر ایران داوطلبانه انجام می‌شود، خاطرنشان کرد: کار در این مرکز، حالت اورژانسی داشته و هرلحظه ممکن است فک در دام صیادان بیفتد و مجبور باشیم با شرایط که گاهی بسیار سخت است خود را به محل برسانیم.خالقی با اشاره به اینکه حمایت‌های همسرش در فعالیت هفت‌ساله و انتخاب وی به‌عنوان دانشجوی فداکار قابل‌تقدیر است، گفت: در پنج دوره گذشته اعطای تندیس ملی فداکاری دانشجویان ایرانی، محیط‌زیست شرکت نمی‌کرد، اما در دوره ششم با پیگیری‌های مهندس درویش، مدیرکل مشارکت‌های مردمی سازمان محیط‌زیست کشور و همکارانشان این اتفاق رقم خورد.

همه باید در حفاظت از محیط زیست گام بردارند

مسئول بخش امداد و نجات حفاظت از فک خزری در ایران همچنین به همکاری سازمان حفاظت از محیط‌زیست، شیلات، ماهیان خاویاری و اهالی بومی و صیادان با گروه امداد و نجات حفاظت از فک خزری اشاره و تصریح کرد: هرچند سختی کار، گاهی فشارهایی را وارد می‌کند اما خدا را شکر می‌کنم این توان و انرژی را به من داد تا بتوانم برای اکوسیستم شمال کشور گامی بردارم.خالقی در ادامه توصیه‌ای هم داشت و اظهار کرد: همه ما باید به‌اندازه توان خود برای حیات‌وحش قدم برداریم؛ حتی با برداشتن یک زباله، کاشتن یک نهال و یا حفاظت و مراقبت از یک موجود.وی متذکر شد: ما نسبت به نسل آینده تعهد داریم همان‌گونه که نسل‌های گذشته برای ما میراث‌هایی را گذاشته‌اند و ماهم موظف هستیم آنها را حفظ کرده و نسل بعد تحویل دهیم. خالقی تأکید کرد: محیط‌زیست و حیات‌وحش متعلق به یک قشر خاص نیست و هر فرد و ارگانی باید در این راستا گام بردارد هرچند این گام کوچک باشد. به گفته مسئول بخش امداد و نجات حفاظت از فک خزری در ایران برخی از خلع‌ها برای حمایت‌های مالی سازمان‌ها از حفاظت از محیط‌زیست وجود دارد و باید تلاش شود قوانینی در این حوزه داشته باشیم تا همه سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی برای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست گام بردارند.

خبر

هشدار دادستانی به نامزدها

قائم مقام ستاد پیشگیری و رسیدگی به جرائم و تخلفات انتخاباتی گلستان گفت: استفاده از بودجه و امکانات عمومی برای تبلیغ یا تخریب نامزدها جرم است و با متخلفان برخورد قانونی می شود. به گزارش ایرنا، حجت الاسلام سیدمصطفی حقی در سومین جلسه ستاد پیشگیری و رسیدگی به جرائم و تخلفات انتخاباتی‌بامحوریت‌چارچوب‌تبلیغات‌نامزدها به ویژه در فضای مجازی، افزود: استفاده از امکانات عمومی بر اساس قانون انتخابات جرم است و به هیچ عنوان در برخورد با استفاده کنندگان از امکانات عمومی برای تبلیغات نامزدها کوتاه نخواهیم آمد.دادستان عمومی و انقلاب شهرستان گرگان از نامزدها و هواداران آنها همچنین خواست که از تخریب و توهین به یکدیگر بپرهیزند.وی با تاکید بر اینکه تحمل بی نظمی در سخنرانی های قانونی را نداریم، افزود: با افرادی که در این سخنرانی ها اخلال ایجاد کنند، برخورد قانونی خواهیم داشت. حقی با بیان اینکه تاکنون هیچ مشکل انتخاباتی در استان نداشته ایم، عنوان کرد: در صورت بروز تخلف، پرونده متخلفان خارج از نوبت در استان رسیدگی خواهد شد.وی در ادامه با اشاره به ابلاغ مصوبه نظارت بر فضای مجازی گفت: وزارت کشور سامانه‌ای برای ثبت نام نامزدهایی که قصد دارند از فضای مجازی برای تبلیغات استفاده کنند، ایجاد کرده که افراد می توانند در این سامانه‌ثبت‌نام و تبلیغات کنند.

آگهی ابلاغ اوراق مالیاتی برگ قطعی

در اجراء ماده ۲۰۸ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماه سال ۱۳۶۶ بدینوسیله حل اختلاف مالیاتی با مشخصات زیر به برگ / برگهای قطعی با مشخصات زیر به مودی / مودیان ذیربط ابلاغ می گردد تا ظرف ده (۱۰) روز از تاریخ درج این آگهی به اداره امور مالیاتی مربوطه مراجعه و نسبت به پرداخت مالیات قطعی شده خود اقدام نمائید در غیر اینصورت به استناد ماده ۲۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم اقدام به صدور برگ اجرائی خواهد شد.

ردیف	شماره پرونده	نام و نام خانوادگی مودی	شماره شناسنامه ثبت	شماره و تاریخ برگ رای	مراجع صدور رای	منبع مالیاتی	سال عملکرد	در آمد یا ماخذ مشمول مالیات	شماره واحد مالیاتی	نشانی اداره امور مالیاتی
۱	۱۳۵۲	محسن کول	۱۲۷۹	۲۸۶۵۸ ۹۵/۱۰/۲۸	هیات بدوی	مشاغل	متمم۸۹	۴۰۷۷۸۴۲۷۴۲۹	۶۴۵۱۲۳	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۲	۱۳۵۴	هادی دریابنده	۱۳۵۴	۲۸۶۵۱ ۹۵/۱۰/۲۸	هیات بدوی	مشاغل	متمم۸۹	۳۰۱۷۸۳۹۲۷۴۴	۶۴۵۱۲۳	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۳	۱۳۵۳	حمیدرضا دریابنده	۱۳۵۳	۲۸۶۵۳ ۹۵/۱۰/۲۸	هیات بدوی	مشاغل	متمم۸۹	۳۴۳۸۵۴۴۶۹۹	۶۴۵۱۲۳	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۴	۲۰۸۰	احمد اکبری	–	۳۰۸۹۵–۹۵/۱۱/۲۵	بدوی	مشاغل	۱۳۸۹	۳۵۷/۱۵۳/۳۰۶	۶۴۶۱۲۳	گنبد - اداره امور مالیاتی شهرستان گنبد کاووس
۵	۲۱۰۸	معصومه قنبرپور	۲۲۰۳۰	۳۱۸۸۸–۹۵/۱۱/۲۵	بدوی	مشاغل	۱۳۹۱	۱/۰۳۹/۵۲۸/۴۰۰	۶۴۶۱۲۵	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۶	۲۱۰۸	معصومه قنبرپور	۲۲۰۳۰	۳۱۸۸۸–۹۵/۱۱/۲۵	بدوی	مشاغل	۱۳۹۲	۱/۵۳۲/۴۷۷/۳۸۴	۶۴۶۱۲۵	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۷	۳۴۷	وحید شکوهی	۲۹۷۱	۳۱۸۹۰–۹۵/۱۱/۲۵	بدوی	مشاغل	۱۳۹۱	۲/۲۰۳/۵۱۵/۶۷۸	۶۴۶۱۲۵	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۸	۳۴۷	وحید شکوهی	۲۹۷۱	۳۱۸۹۰–۹۵/۱۱/۲۵	بدوی	مشاغل	۱۳۹۲	۲۱/۷۹۳/۹۱۶/۲۷۲	۶۴۶۱۲۵	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۹	۲۹۱۲	مهدی علایی	––	۹۵/۱۱/۲۶–۳۲۰۴۹	بدوی	مشاغل	۱۳۸۹	۱۹۸/۴۷۲/۴۵۳	۶۴۶۲۳۴	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۱۰	۲۹۱۳	رضا موسویان	––	۹۵/۱۱/۲۶–۳۲۰۴۹	بدوی	مشاغل	۱۳۸۹	۱۶۲/۳۷۷/۲۸۳	۶۴۶۲۳۴	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۱۱	۷۹۶	قاسمعلی مردانی	––	۱۳۹۵/۱۱/۲۶–۳۲۰۱۶	بدوی	مشاغل	۱۳۸۹	۲۵۴،۳۰۴،۳۵۰	۶۴۶۲۲۴	شهرستان گنبد – اداره امور مالیاتی گنبد
۱۲	۱۲۶۶/۰۰۰	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۷۲۱–۲۹/۱۰/۱۳۹۵	هیئت بدوی	کارت بازرگانی	۱۳۹۰	۵۸۰۰۰۲۷۱۴۳۳	۶۴۵۱۲۱	آزادشهر –خ شهید بهشتی–اداره امور مالیاتی
۱۳	۲۸۸۴/۰۰۰	پرویز مایگانه چی	ندارد	۲۸۷۴۴–۲۹/۱۰/۱۳۹۵	هیئت بدوی	مشاغل	۱۳۸۹	۴۰۸۱۶۳۲۶۰	۶۴۵۱۲۱	آزادشهر –خ شهید بهشتی–اداره امور مالیاتی

شناسه آگهی ۳٦٤٨٣

رئیس امور حسابرسی مالیاتی کد ۶۴۰۷ گرگان – سید حسن سادات

آگهی ابلاغ اوراق مالیاتی برگ قطعی

در اجراء ماده ۲۰۸ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماه سال ۱۳۶۶ بدینوسیله حل اختلاف مالیاتی با مشخصات زیر به برگ / برگهای قطعی با مشخصات زیر به مودی / مودیان ذیربط ابلاغ می گردد تا ظرف ده (۱۰) روز از تاریخ درج این آگهی به اداره امور مالیاتی مربوطه مراجعه و نسبت به پرداخت مالیات قطعی شده خود اقدام نمائید در غیر اینصورت به استناد ماده ۲۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم اقدام به صدور برگ اجرائی خواهد شد.

ردیف	شماره پرونده	نام و نام خانوادگی مودی	شماره ملی شناسه ثبت	شماره و تاریخ مالیات قطعی	منبع مالیاتی	عملکرد سال	در آمد یا ماخذ مشمول مالیات به ریال	مالیات متعلقه به ریال	شماره واحد مالیاتی	نشانی اداره امور مالیاتی
۱	۴۶۵	پرویز احسانی	۳۶۲۲۱۴۷۱۳۱	۵۶۱۸۹ ۹۵/۱۲/۲۱	مشاغل	۱۳۹۱	۱۴۶۷۷۰۴۶۱۸۲	۵۰۶۲۸۲۹۲۰۰	۶۴۵۱۲۳	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۲	۲۴۶	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۶۸۰	مطالبات گمرک	۱۳۹۰	۵۰۰۰۰۰۰		۶۴۵۱۲۵	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۳	۲۴۶	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۷۱۹	مطالبات گمرک	۱۳۹۰	۱۰۰۰۰۰۰۰		۶۴۵۱۲۵	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۴	۲۴۶	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۶۸۱	مطالبات گمرک	۱۳۹۰	۱۴۰۰۰۰۰۰		۶۴۵۱۲۵	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۵	۲۴۶	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۶۷۶	مطالبات گمرک	۱۳۹۰	۵۱۰۰۰۰۰		۶۴۵۱۲۵	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۶	۲۴۶	غلامرضابامری	۳۱۹	۲۸۶۷۹	مطالبات گمرک	۱۳۹۰	۲۴۸۶۱۵۴		۶۴۵۱۲۵	آزادشهر –خ شهید بهشتی
۷	۲۱۶۴	غلامرضا باغدار حصاری	۰۹۴۱۸۱۶۱۳۳	۳۰۸ ۱۳۹۶/۰۱/۰۵	مشاغل	۱۳۸۹	۵۳۴،۳۴۶،۳۳،۷۲۸	۱۱،۷۲۴،۱۸۲،۰۳۰	۶۴۶۲۳۳	گنبد کاووس خیابان شهید بهشتی

شناسه آگهی ۳٦٤٨٣

رئیس امور حسابرسی مالیاتی کد ۶۴۰۷ گرگان – سید حسن سادات

بسم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی
به کجا روم ز دستت که نمیدهی مجالی

روز سعدی گرامی باد

عدل و احسان

نگاهی به «نصیحت‌الملوک» و «در تربیت ملوک» سعدی

صادق پیوسته * «به حکم آن که یکی از دوستان، جزو در این معنی تمنا کرد»، شیخ سعدی «نصیحت ارباب مملکت» می‌آغازد. پس از ثنای خدای در رسالهٔ نصیحت‌الملوک، او به قرآن اشاره می‌کند و پند بسنده را برای ملوک جهان، عدل و احسان می‌داند و صاحب «عدل و احسان» را چنین معنا می‌کند: «پادشاهی که مشفق درویش باشد».اما چرا استواری درخت مملکت از نظر سعدی، عدل و احسان است؟ او این دو را در «انصاف» خلاصه می‌کند و پاسخ می‌دهد: انصاف خداوندان مملکت، موجب «امن و استقامت رعیت» است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد. مقابل این، ظلم است. هر آنچه در این رساله، از پس این ماجرا بخش به بخش نوشته می‌شود، توضیح همین دوگانه است. از چشمان سعدی، شفقت شاه بر درویش نه به معنای رحم آوردن بر او، که به معنای تنها راه‌درست فرمانروایی است. شفقت بر درویش، نشان درک پادشاه است از راهی که «ملک و مملکت آبادان شود» چرا که درویش، آخرین حلقهٔ زنجیر «حصول نعمت دنیا» است که شاه را «واصل به ثواب عقبی» می‌کند و چنین بر زبان‌ها جاری می‌کند که «عادل برفت و نام نکو یادگار کرد». تمرکز در کلام شیخ اجل، همین است: انصاف (عدل و احسان)، نعمت دنیا، ثواب آخرت و آنگاه، نام نیک! سیری از زمین به آسمان و دوباره بر زمین و نه وارون این! اگر زمین، آغاز و پایان ماجراست و اگر از نگریستن به زمین وسرزمین است که کار ملوک آغاز می‌شود، نخست باید به کجا نگریست؟ به درویش! در نصیحت‌الملوک، آدمیان زنجیره‌ای هستند که برای حصول نعمت دنیوی، همه به کار می‌آیند و تا بر مسیر «امن و استقامت» نباشند، معلوم می‌شود که پادشاه به کار خودآگاه و توانا نیست. آری! بنی آدم اعضای یک پیکرند! اما چگونه می‌توان دریافت که این زنجیره، سالم است؟ از ضعیف‌ترین حلقهٔ زنجیر! اولین جایی که این زنجیر از آن می‌گسلد، حلقهٔ درویشان است. شاه اگر به آن توجه کند، مسلم است که باقی را نیز از نظر دور نداشته است. این شفقت و انصاف را باید در نگاه شبان‌رمگی سعدی به رابطهٔ مَلِک و رعیت دید. او در «تربیت یکی از ملوک»، چنین می‌آورد:

بدان که مالک رعیت را و صاحب ملک و دولت را لازم است از سیرت ملوک، چندی دانستن و در مهمات کاربستن، طلب نیک‌نامی و امید نیک‌سرانجامی را.

... حاکمان، بر مثال، سر اند و رعیت بر مثال، بدن. نادان سری باشد که بدن خود به دندان خود پاره کند! باید که مردم خردمند پرورد...

مَثَل حاکم با رعیت، مَثَل چوپان است با گله. اگه گله نگه ندارد، مزد نفرماید...پیوسته چنان نشیند که گویی دشمن بر در است و اگر ناگاه آید، ناساخته نباشد. گناه کوچک را به قدر مالش دهد و بی‌گناه را دست باز دارد و بی‌برگ را صدقات فرماید... دوستان قوی دارد تا دشمنان قوی نشوند و با دشمنان قوی نستیزد... همه رنجی به دشمن نرساند که وقتی دوست گردد. ...کسان معتبر در خدمت گیرد که خودرأی و سبکسار، سروری را نشاید و دولت بر او نپاید. پادشاهان را حکم، ضرورت است .. بدگوی مردم به دوستی نگیرد ... و سرجملهٔ پند آن که آنچه دست دهد، بده:

جوانمرد و خوش‌خوی و بخشنده باش / چو حق بر تو پاشد تو بر بنده پاش

سعدی همان ۱۵۱ پند یا بخش کوتاه را که در نصیحت‌الملوک می‌گوید، در روایت «تربیت یکی از ملوک» در هم می‌آمیزد. شاید این نگاه چوپان و گله، به شاه و مردم، تصور و خِرَد فرمان‌روایی نیکو در روزگار اوست.

چنان که در همین مختصر دیدیم، گرچه از مثال چوپان و رعیت سخن به میان می‌آید، بسط این مثال، مجاز نیست. فرمانروا از آن رو شبان مردمان است که پرورش آنان را تعهد می‌کند و نه بیشتر! او مجاز به کشتن و خوردن آنان نیست. در بخش دوم نصیحت‌الملوک، سخن از این است که «شاه از شر خلق» و «خلق از شر شاه» باید در امان مانند و همچنین، شاه باید شر بدان را همچون گرگ از گله دور بدارد. در پند سی و سوم:

سر گرگ باید هم اول برید / نه چون گوسفندان، مردم درید!

جای جای این دو متن، اشاره به پرورش و تربیت خلق خداست توسط مَلِک که او نیز همچون رعیت، مخلوق خداست. جایگاه پادشاهی اَو دو ویژگی دارد:

- نخست آن که دست به دست می‌شود مثلا با مرگ او و نشستن جانشین او بر تخت، با هجوم دشمن و غافلگیر شدن او و یا با ظلم او و در نتیجه، به زیر کشیده‌شدنش به دست دیگران.
- جایی برای عیش و نوش نیست بلکه برای پرورش درختان انسانی است که ریشه در این باغ دارند.

آنچه در رسالهٔ نصیحت‌الملوک بیش از هر چیز به چشم می‌خورد،اهمیت قواعد است و به کوتاه بودن زمان دولت «خودرأی» اشاره می‌شود. همچنین، اگر قواعد رشد و تربیت رعیت را باید رعایت کرد تا مردم خردمند شوند و اگر در این کار، به وزارت و همراهی نیاز است، باید مراقب بود که «تفویض کار به مردم ناآزموده نکند که پیشمانی آرَد»! به این ترتیب، نمی‌توان به خویشان و دوستان، «مُلک‌داری» را تقسیم کرد که این کار، «کاری است عظیم». حتی از مجازات‌ها نباید به شفاعت دوستان، درگذشت! این‌ها همه، چنان که گفته شد شرح و بسط انصاف یا عدل و احسان است که همچون منظومه‌ای در ۱۵۰ پند، حول پند نخست، گرد آمده‌اند تا پادشاه را به «امن و استقامت رعیت» هشیار سازند.شیخ به زیرکی، در پند بیست و نهم، به انوشیروان اشاره می‌کند که گرچه او را کافر خوانده‌اند، یکی به خواب او را در جایی خوش و خرم دید. پرسد: «این مقام به چه یافتی؟» و پاسخ شنید: «بر مجرمان شفقت نبردم و بی‌گناهان نیازردم.» به این ترتیب، معیاری را تکرار می‌کند که توجیه ظلم با توسل به دین را ناممکن می‌سازد.

به همین مقدار بسنده می‌کنم و خوانندگان محترم را به این دو متن در کلیات سعدی، ارجاع می‌دهم.

از سعدی گفتن

صدیقه نارویی

از سعدی گفتن و نوشتن، بابِ موضوعات مختلف را باز می‌کند. آنچنان که از بازگویی تاریخ برمی‌آید، سعدی برخلاف هم‌قرن‌هایش بیشتر داد از زیستن و دیدن گرفته است.

از آنجا که ما در بازگویی فرهنگ‌مان با سرزمینی روبه‌رو هستیم که مهد تمدن و اخلاق می‌نامیمش! ناگزیر چنین جامعه‌ای نیاز به شیخ اجل را در خود طلب می‌کند تا بتواند با نکات اخلاقی و اجتماعی، برسازنده‌ی محیط اطرف باشد. اما نه از هر زبانی پذیرش برای خلق ممکن است، که خلق در معنای توده‌ای بی‌شکل و بدون فردیت احتیاج به تغذیه دارد تا فرم بگیرد، این آگاهی از طریق سخن امکان‌پذیر می‌نماید. پس بیان باید به‌گونه‌ای باشد که در وجه هنری و پیچیدگی جمال‌شناسانه‌اش ایجاد ارتباط با دیگری را مقدور کند و چه زبانی برتر از زبان سعدی در نوشته‌هایش؟!

زبان در اندیشه‌ی سعدی در بهترین وجه ممکن برای ایجاد ارتباط است و به قول ادبا «سهل و ممتنع». آنچنان که گمان می‌رود توانِ ورود به آن سهل است اما این ورود نوعی آگاهی می‌طلبد که از قضا سعدی آن را همچون قریحه‌ای نابْ با خود حمل می‌کند. این نوشتار در صدد آن برنمی‌آید تا به خصوصیات زیبایی‌شناختی آثار سعدی بپردازد؛ بر نگارنده‌ی این نوشته بدیهی و واضح است که سعدی را «خالق» و «واضع» شکلی از زبان بداند که ماندگاری تاریخی‌اش «لاشک» است، از مرزهای سرزمینش می‌گذرد و حتی برخی شاعران سعی می‌کنند تا از نامِ او لقب می‌گیرند. قرن‌ها به اسلوب او می‌نویسند و رونوشت و اقتباس از آثارابوعبدالله مشرف‌الدین می‌کنند. چه بسیار کسان که از سعدی در جایگاه منتقد اجتماعی زمانه‌اش یاد کرده‌اند. جامعه‌شناسی که اغلب در عمق نگاهش برتری اندکی نسبت به محیطِ یک شکل خود دارد و می‌توان ادعا کرد، در برخی موارد حتی کاربرد زبان و آگاهی او نسبت به زبانِ برای شکل دادن به توده‌ی موردنظرش آسیب‌زا بوده است. پررنگ‌ترین نقشی که مصلح‌الدین مشرف شیرازی در جایگاه منتقد اجتماعی به خود می‌گیرد حکایت «جدال سعدی با مدعی» است که یادآور ساختار مقامه‌نویسی در فارسی هم می‌باشد. آن نگاه مرزبندی‌شده که اغلب در گلستان و بوستان با آن مواجهیم در این حکایت به شدت محو می‌شود. در حکایت مزبور بیانگری جایگزین کپسولیزه شدن می‌شود، حتی شکل قضاوتِ قاضی گرایشی کارکردی و تا حدی روشنگرانه (با توجه به دوره‌ی تاریخی سعدی) به خود می‌گیرد، برخلاف آنچه اغلب هنگام خواندن آثار سعدی با نگاه و زبانی ایجابی و سلبی مواجهیم، حکایت جدال مدعی با سعدی همچون تصویری ناب به رویارویی دو قشر می‌پردازد و اجازه‌ی بیان به نمایندگان این دو گروه (بورژوا و پرولتاریا) داده می‌شود و به‌نوعی شکافنده‌ی سکوت است. در وجه ایجابی و سلبی زبان شیخ اجل آنقدر پررنگ است که با رجوع به نوشته‌های دوره‌ی مشروطه و در نظام اندیشگانی امثال میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف با بحث‌های رادیکال و طولانی‌ای مواجهیم. از جمله، جدل میان تقی رفعت و ملک‌الشعرا بهار ما را به هژمونی بودن نوشته‌های سعدی (با تاکید بر گلستان و بوستان) در طول تاریخ رهنمون می‌کند که رفعت این نمونه را برای عبور از سنت بر انگشت می‌نهد.

الگوهای اخلاقی‌ای که سعدی بر آنها تاکید می‌کند گاه آنقدر انتزاعی و ذهنی است که گویی با نظام کارکردی جدیدی مواجهیم، جالب اینکه این نظام پایداری ویژه‌ای را داراست و تبدیل به هژمونی می‌شود و برای رشد خود در طول تاریخ مکان‌هایی دارد؛ از جمله‌ای این مکانها مکتب‌خانه‌ها هستند که نظام‌های اخلاقی-انتزاعی را تسری می‌داده‌اند؛ تا آنجا که هرکدام از این گزین گویه‌ها حکم ضرب‌المثلی می‌گیرد و از دهانی به دهانی بازگو می‌شود. از آنجا که سعدی به جوانی در تکاپو بوده و در نظامیه‌ی بغداد تحصیل کرده و بسیار سفر باید تا پخته شود خامی! اکنون در زبانش همچون پیام‌بری جامعه را رهنمون می‌شود که چه کند و از چه بپرهیزد. شیخ اجل ما نظام آموزشی-تربیتی وسیعی دارد. مدینه‌ی فاضله‌ای را که سعدی می‌سازد آنقدر در برخورد با زن خشن است که اگر دست در ماهیتابه‌ی قلیه کند باید از او امید بست. (زن شوخ چون دست در قلیه کرد/ برو گو بنه پنجه بر روی مرد «بوستان، باب هفتم؛ در عالم تربیت») شیخ، مشورت با زنان را همچون سخاوت با مفسدان برابر می‌داند. ایجاد روحیه‌ی سلحشورانه و نشان دادنِ آموزه‌ی یکپارچگی در دفاع از نظام با تحقیر زن توأم می‌شود. آموزه‌ای که بر پیروزیِ عنصر بیرونی و دشمن تأکید دارد خود منجر به ایجاد الگویی می‌شود که زن به مثابه عنصری بیرونی‌تر در آن رانده می‌شود. (و گفت ای مردان بکوشید یا جامه‌ی زنان بپوشید... .«گلستان، باب اول؛ سیرت پادشاهان») هرچند همین زن در غزلیاتش آنقدر اثیری و دلچسب است که وجه انسانی‌اش نادیده انگاشته می‌شود و تنها برای معاشقه‌ی جوانان مناسب می‌نماید. گویی زنِ گلستان «همسر» است و زن غزلیات هنوز به مرتبه‌ی همسری نائل نشده!

سعدی شیراز اغلب در چهره‌ی جامعه‌شناسی ظهور می‌کند که نوشتارش حاوی بسته‌های آموزشی‌است اما این بسته‌ها سیر فکری-اخلاقیِ متناقضی را در خود حمل می‌کند.

زبان سعدی از نقطه‌نظر محتوایی درصدد ایجادِ هنجارهای اخلاقی است، هرچند چندگانه. در نظامِ اندیشگانی‌اش خواننده با «شایست» و «نشایست» مواجه می‌شود، او در حکم والدی به فرزندان خود «می‌آموزد» و این آموخته‌ها سینه به سینه منتقل خواهد شد. طبق آیین‌نامه‌ای کوتاه از زبان والدین به فرزندان خواهد رسید تا هنجارهای پایدارتری شکل بگیرد.

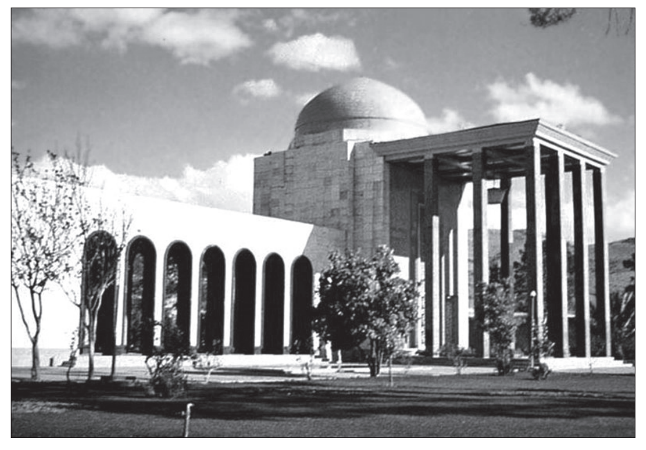

سعدی با حکمت یونان آشناست و طبق گفته‌ی ارسطو در رتوریک مثال‌های داستانی را یکی از ابزارهای اقناع مخاطب می‌داند. با توجه به اصول پذیرفته‌شده‌ی آیینی و سنتی، آیینی جدید بنا می‌سازد که به‌خاطر پیش‌زمینه‌ی پذیرفته شده توسط افراد یک گروه، این اصل جدید نیز قابل پذیرش است. او برای بیان این اصل از استدلال تمثیلی مدد می‌گیرد. به دو مثال بسنده می‌کنم و نوشتارم را پایان می‌دهم.

در باب هفتم گلستان آنجا که از تأثیر تربیت بر پسر نادان وزیر می‌گوید به این شیوه از پیش‌زمینه‌ای اعتقادی مدد می گیرد:

سگ به دریای هفتگانه بشوی
که چو تر شد پلیدتر باشد

سعدی در قطعه‌ای از مواعظ، همزمان از سه عنصر قابل پذیرش استفاده می‌کند تا عنصر محتوایی مورد نظر را به شیوه‌ی استدلال تمثیلی، اقناع‌کننده توصیف کند:

هرگز پر طاووس کسی گفت که زشتست؟
یا دیو کسی گفت که رضوان بهشتست؟
نیکی و بدی در گهر خلق سرشتست
از نامه نخوانند مگر آنچه نوشتست

هر متاعی ز کشوری خیزد

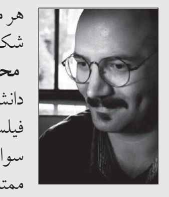

هر متاعی ز کشوری خیزد
شکر از مصر و سعدی از شیراز

محمد شعبانی * از اولین پرسش های بنیادی در دانش بشری «چیستی انسان» است و سال ها است فیلسوفان یا سالکان متعدد در پی جواب دادن به این سوال اساسی هستند. بارها به اقتضای یکی از خواص ممتاز انسانی، جوابی درخور استدلالهای موجود، از بزرگان علوم انسانی شنیده ایم. از انسان حیوانی ناطق، حیوانی متفکر و حیوانی زبان آلود گرفته تا موجود تمدن ساز و یا خلیفه الله و یا بالقوه جمیع اسماء. اما یکی از ویژگی های بارز انسان، الگوبرداری است که در شناخت معرفت های گوناگون نقشی بسزا دارد. انسان الگوبردار (شناخت الگویی) به واسطه حفظ چند الگوی مادر و ابتدایی، سعی در آن دارد که با ایجاد قیاس و تشابه، بیشتر مقولات پیرامون خود را به فراچنگ شناخت دربیاورد. از این رو ما ذاتا شناختی پیشینی داریم. یعنی هر چیزی را با معرفتی ماقبل خود می سنجیم و در این مهم حتی ابزار شناخت، یعنی زبان نیز هویتی پیشینی دارد. اما این موضوع به معنای آن نیست که امکان ایجاد معرفت یا شناختی تازه و بدیع وجود ندارد. در کنار الگوبرداری، همواره امکانی برای نسل بشر مهیا بوده که او را به تکامل و پیشرفتی سریع واداشته است و آن الگوسازی است. در واقع فکر بشر در چرخش های مهم و ضروری، شروع به ساخت الگوهای تازه ای می کند که گاه زایشی بی بدیل را رقم می زند. در این مقال سعی بر آن داشته ام که سعدی را به عنوان آفرینش گری بزرگ و یکی از بزرگ ترین الگوسازهای ادبیات و تفکر در زبان فارسی و جهان مورد مداقه قرار دهم. شاعر و اندیشمندی که دو غور در آثار او نیازمند ساعت ها مطالعه و مباحثه است و مدت ها زمان می برد که بر تمام ساحت های آثار و تفکر او احاطه پیدا کنیم. از این رو این مختصر بیش از همه به نثر و کتاب گلستان نظر دارد. کتابی که شاعر شهیر آمریکایی، امرسون معتقد است همتای انجیل است و حبیب یغمایی را وادار می کند که سعدی را پیامبر فارسی بنامد. آنچه مسلم است، این است که گلستان باید اعجاب انگیز باشد. تا آنجا که استاد همائی او را آیت محکمی زبان فارسی می داند. در اعجاز و آیت اما چیزی نهفته است، امری که یک موضوع را منحصر به فرد می کند و آن بدیع و تکینه بودن است. یعنی گلستان ورای آنچه ما از الگوهای قبلی می شناختیم، دست به ساخت مادرالگویی جدید می زند که به معرفت پیش از خود، مهمی اضعاف کند و مخاطب را به اعجاب وادارد. الگویی که سعدی از این متن ارائه می دهد، الگویی ویرانگر نیست، یعنی از آن دست الگوهایی نیست که برای ارائه خود مجبور باشد تمام الگوهای پیشین خود را نادیده بگیرد یا با آنها مخالفت کند. سعدی در کمال هوشمندی، معرفت های قبلی را در بازخوانی دوباره و با تلفیقی نو فرا می خواند تا نشان دهد چگونه از تفکری اعتدالگرا می توان طرحی نو درانداخت. گلستان با ۱۱۰۲ بیت شعر و ۱۹۲۰ سطر منثور، در ۱۸۱ حکایت، اولین کتاب تالیفی است که روایاتش به جای پرداختن به موضوعی واحد، مانند تذکره های عرفانی و یا رهنمودهای اخلاقی و ادبیات و لذت ادبی پرداخته است. از آن دست لذتی که بارت آن را نه در گذشته و نه در حال می بیند، بلکه در گسلی بین این دو جستجو می کند. چنانکه خود سعدی در دیباچه کتاب می نویسد: «برای نزهت ناظران و فثهت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را بطیش خریف مبدل نکند» در واقع سعدی که خود را در همه قول ها فصیح می داند، می خواهد سنت نثر نویسی را این بار در خدمت ادبیات به تالیف وادارد. هرچند که به نظر می رسد که کلیله و دمنه و سندبادنامه قبل از تقریر گلستان، حکایت نویسی را با این سیاق در خدمت ادبیات گرفته اند. اما باید در نظر داشت که آنها ترجمه بوده اند، نه تالیف.

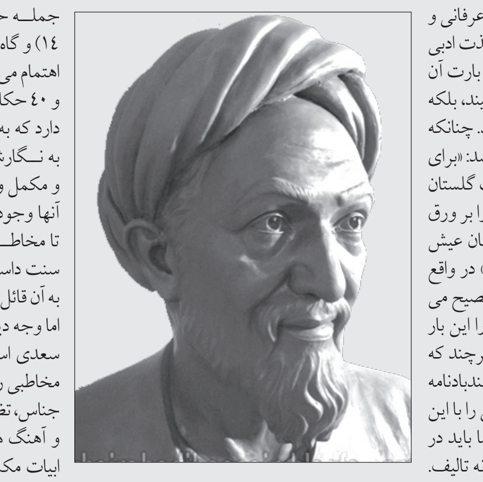

در مورد نوع حکایات گلستان باید چه گفت؟ آیا آنها را می توان داستان نامید؟ یا می توان به آنها لفظ اشعاری منثور رااطلاق کرد؟ یا شاید در انواع دیگری باید ماهیت آنها را بررسی کرد؟ نادر ابراهیمی در «صوفیانه ها و عارفانه ها» مجموع حکایات عرفانی و تذکره نویس ها را با عناصر داستانی واکاوی می کند که از میان آنها می توان به حکایات هجویری و قشیریه اشاره کرد. به نظر می رسد کاری که نادر ابراهیمی در قبال آن حکایات می کند، در واقع قرار است سنت نه چندان دیرپای داستان نویسی فارسی را پیوند بزند به سنتی قصه گانی در ادبیات کلاسیک فارسی و این امری است نکو در بازخوانی آنچه فرادهش ادبی می دانند. در بین حکایات گلستان، لااقل ۵۰ حکایت وجود دارد که می توان پیرنگ داستانی را در آن یافت. یعنی ما با یک مقدمه به گره افکنی، بحران، اوج، گره گشایی و پایان، روبرو ایم. حکایاتی مانند سه، چهار، پنج، شش، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده و... از باب اول، سیزده، سی و یک، سی و دو، سی و سه و... از باب دوم، نوزده، بیست سه، بیست و نه و... از باب سوم و... این حکایات همه در بر دارنده عناصر داستانی هستند که می توان به بررسی آنها پرداخت. اما فارق از واکاوی مو به موی عناصر داستانی در حکایات گلستان، سعدی در روایت پردازی و قصه گویی بسیار چیره دست است. گاه او با کمترین جمله حکایت را نقل می کند. (باب اول، ۹ و ۱٤) و گاه با کمترین کلمه به شخصیت پردازی اهتمام می ورزد. در گلستان ۱۲۵ حکایت کوتاه و ٤۰ حکایت نیم بلند و ۱٦ حکایت بلند وجود دارد که به دور از حشو و در کمال سلامت به نگارش در آمده اند. ۳۵۰ شخصیت پویا و مکمل و ۱۰۰ شخصیت ایستا و فرعی در آنها وجود دارد که همه و همه مواردی است تا مخاطب را وادارد این متن را پیوند بزند به سنت داستان نویسی ای که امثال نادر ابراهیمی به آن قائل هستند.

اما وجه دیگر این متن، نثر شیوا و شعرگونه سعدی است. نثر روان و موزون گلستان هر مخاطبی را سرخوش می کند. استفاده از سجع، جناس، تضاد، مراعات نظیر، عکس و قلب، ایهام و آهنگ های نامحسوس عروضی در پیوند با ابیات مکمل، زبانی ابتکاری را به وجود آورده است که بیراه نیست اگر بگوییم با اولین شعرهای منثور فارسی روبروییم. سعدی با فرا خواندن تمام معانی کلمات به خصوص افعال (برای آمدن ۸۰ معنی دارد) و هنجارشکنی ارکان جمله، در کمال ایجاز و نهایت شیوایی، همان کاری را در گلستان می کند که شعر نو و وارثان آن با نثر و شعر فارسی می کنند. اوج هنرنمایی او در پایه ریزی اولین جرقه های شعر منثور را می توان در دیباچه و باب عشق و جوانی به کرات یافت. او در نوشتن از اوزان عروضی قافل نیست. به همین دلیل بهار می گوید «کلمات و عبارات او، لخت های موزونی می نمایند که آهنگ عروضی دارند و غالبا می توان آنها را با پس و پیش و یا کم و زیاد کردن اندک، به مصرع هایی در اوزان عروضی مبدل کرد». سمیعی ۳۸۸ قطعه از کارهای موزون گلستان را شناسایی کرده که تا کنون در برخی از این پاره ها و افاعیل عروضی، هنوز شعری سروده نشده است.

حال، اشاره ای کنیم به نکته ای دیگر. ۲۰۰ سال بعد از سعدی، در غرب، مونتنی شروع به نگارش نوع تازه ای از نوشتار کرد که به مقاله نویسی مشهور شد. طبق گفته خود مونتنی، تجربیات شخصی او در منظر واحد یک راوی، در کشکولی از جملات قصار، شعر و حکمت، به تالیف درآمدند تا اولین مقاله نویس دنیای غرب رقم خورده باشد. اما آنچه به عنوان نشانه های مقاله نویسی در متن او برشمردیم، در گلستان سعدی موجود بوده و هست. شاخصه هایی مثل قصارگویی، شعر، حکمت، در بر شمردن تجربیات شخصی و یا شنیده هایی از دیگران با زبان راوی اول شخص، از بارزترین نشانه های گلستان است. چنانچه قائل به این شاخصه ها برای اولین مقاله های جهان غرب باشیم، باید قبول کنیم که در واقع، این سعدی است که در گلستان اولین مقاله های جهان را به تالیف درآورده است و این گمانه ای است که اثباتش می تواند یک بار دیگر به ارزش والای گلستان در جهان، صحه بگذارد.

سعدی شاعری متفکر است که با تلفیق دو گونه ادبی شعر و نثر و فراخواند انواع ادبی ماقبل خود، الگویی دیگر را در کمال اعتدال می سازد و شناختی نو به ادبیات فارسی اضافه می کند. او در اعتدالگرایی گاه با آراسموس، یکی از والاترین اندیشه ورزان عصر نوزایی مقایسه می شود. در قصارگویی، او را با نیچه بزرگ مقایسه می کنند. چنانکه مسعودرضا ۱۵۱۰ مثل از کلیات او استخراج می کند. او استاد استفاده از اساطیر و متون قبل از خود است. به گونه ای که حتی در مورد مضامین و حکایات عاریت نمی توان او را متهم به تقلید کرد. در مدح و نکوهش قدرت، سعی می کند کمال انصاف را رعایت کند و هیچ گاه یک مداح محض نبوده. علیرغم اینکه هانری ماسه او را مهتری قبول فرمان می نامد، در ۲۷ حکایت از ٤۱ حکایات سیرت پادشاهان، او به شاهانی بدخو و شریر اشاره می کند که معمولاً در تشخیص درست از غلط دچار اشتباه هستند. سعدی به معنی واقعی کلمه یک سکولاریست است که معتقد است حکومت در تغییری بنیادی باید متکی بر اراده مردم باشد. او در رسائل خود می نویسد «پادشاهان را حکم ضرورت است در مصالح ملک، و قاضیان را در مصالح دین، وگرنه ملک و دین خراب گردد.» یا اینکه «زهد و عبادت شایسته است، نه چندان که زندگانی بر خود و دیگران تلخ کند. عیش و ترب ناگزیر است، نه چندان که وظایف طاعت و مصالح رعیت در آن مستغرق شود.» در انتها کار ارزشمند او بر ساختن الگویی است که بر پایه های مستحکم الگوهای شناختی قبل از خود قرار دارد. سعدی نشان می دهد که چگونه با اعتدالگرایی می توان طرح و الگویی نو از ادبیات و زبان ارائه داد. گاه شاهزادگان بلندقد و خوب روی را بخاطر بلاهت و زشت خویی ملامت می کند و گاه زیبایان را به شدت می ستاید و یا شاه و درویش را در حکایتی با هم به باد نقد می گیرد و در جایی دیگر، هر دو یا یکی از آنها را صالح می داند تا در عین اعتدال یک کثرت گرا نیز باشد تا تمام بنی بشر را در یک پیکره واحده به جا بیاورد. سعدی با ورود به زبان عموم و آراستن آن به معرفت زبانی خود، شالوده زبانی را می گذارد که هنوزاهنوز مورد استفاده قرار می گیرد. به گونه ای که به قول قائم مقام فراهانی، سعدی به زبان ما سخن نمی گفت، این ماییم که بعد از ۷۰۰ سال همچنان به زبان سعدی سخن می گوییم. و یا به نقل از فروغی، در نویسندگی هر چه داریم، از سعدی است. در مدح و عشق به متون سعدی، این جملات از خود او رواست: «عشق را آغاز هست و انجام نیست.» که این متون «متکلمان را به کار آید و مطرسلان را بلاغت افزاید.»

یادداشت

دیالکتیک ایران در سه ایستگاه فردوسی، عطار و مولوی

علی‌نجات غلامی

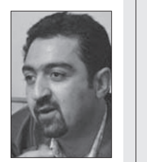

مرحله‌ی یکم: تثبیت سیاسی

به ایران و توران ورا بنده‌اند
به رای و به فرمان او زنده‌اند
فردوسی

عمودیت الهیات سیاسی، یا متافیزیک سیاسی، تمایز مرزهای کشوری در سلسله مراتب حکومتی و غیره...

مرحله دوم: تمایز ایدئولوژیک

ز ترکستان پرمکر طبیعت
کند رویت به ایران شریعت

عطار

قوام حکومت به تئوریزه‌سازی ایدئولوژیک «مایی» در مقابل «آنها» و شکل‌گیری دیگری، وحدت سیاسی در تمایز ایدئولوژیک و غیره… مرحله‌ی سوم: انهدام انتولوژیک

ز جوش بحر آید کف به هستی
دو پاره کف بود ایران و توران

مولوی

فهم زمان، فهم هستی و نیستی، فهم تقویمی و تألیفی بودن ما و شما، فهم شوندگی و سیالیت ابدی. «عدم دریاست وین عالم یکی کف... ز جوش بحر آید کف به هستی».

چهارم: فراسوی تاریخ و دیالکتیک

اخلاق مطلق سیاسی، برای هر کشور و هر حکومت ممکنی به‌طور کلی برای مواجهه با این و آن بوم در انضمامیت زمانمندشان، در هر زمان و هر مکانی.

شنیدم که در وقت نزع روان/ به هرمز چنین گفت نوشیروان:
که خاطرنگهدار درویش باش/ نه دربند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار توکس/ چو آسایش خویش جویی و بس
دگر کشور آباد بیند به خواب/ که دارد دل اهل کشور خراب
خرابی و بدنامی آید ز جور/ رسد پیش‌بین، این سخن را به‌غور
مروت نباشد بدی با کسی/کزو نیکویی دیده باشی بسی
شنیدم که خسرو به شیرویه گفت/ در آندم که چشمش ز دیدن بخفت
بر آن باش تا هر چه نیت کنی/ نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نپیچی سر از عدل و رای/ که مردم ز دستت نپیچند پای
خرابی کند مرد شمشیر زن/ نه چندانکه دود دل طفل و زن
چراغی که بیوه‌زنی برفروخت/ بسی دیده باشی که شهری بسوخت

سعدی

لذا سعدی، دیگر فردوسی و عطار و مولوی نیست، بلکه فردوسی و عطار و مولوی هستند که سعدی‌اند.